

به نام خداوند جان و خرد

# ردپای روباه پیر در ایران

روایت خیانت انگلیس به ایران و ایرانی در طی صدها سال

نویسنده:

دنيس راييت (سفير سابق انگليس در ايران)

مترجم:

ابوالفضل طاهريان ريزي



سرشناسه: رایت، دنیس، ۱۹۱۱-۲۰۰۵م.  
 Wright, Denis, 1911-2005  
**عنوان و نام پدیدآور:** ردپای روباه پیر در ایران: روایت خیانت انگلیس به ایران و ایرانی در طی صدها سال /نویسنده دنیس رایت ؛ مترجم ابوالفضل طاهریان ریزی.  
**مشخصات نشر:** تهران: طاهریان، ۱۴۰۲.  
**مشخصات ظاهری:** ۳۸۸ ص: مصور.  
**شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۷۷-۲  
**وضعیت فهرست نویسی:** فیبا  
**یادداشت:** عنوان اصلی: The english amongst the persians.  
**عنوان دیگر:** روایت خیانت انگلیس به ایران و ایرانی در طی صدها سال.  
**موضوع:** ایران -- روابط خارجی -- انگلستان  
**موضوع:** Great Britain -- Iran -- Foreign relations  
**موضوع:** انگلستان -- روابط خارجی -- ایران  
**موضوع:** Great Britain -- Foreign relations -- Iran  
**موضوع:** ایران -- روابط خارجی -- قرن ۱۹ق.  
**موضوع:** Iran -- Foreign relations -- 19th century  
**موضوع:** ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۹ق.  
**موضوع:** Iran -- Politics and government -- 19th century  
**موضوع:** ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۲۴۴ق.  
**موضوع:** Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925  
**شناسه افزوده:** طاهریان ریزی، ابوالفضل، ۱۳۵۲- مترجم.  
**رده‌بندی کنکورد:** DSR ۱۳۲۴  
**رده‌بندی دیویی:** ۳۲۷/۵۰۰۴۲  
**شماره کتابشناسی ملی:** ۹۱۰۷۴۱۰



انتشارات طاهریان

## «ردپای روباه پیر در ایران»

- نویسنده: دنیس رایت ● مترجم: ابوالفضل طاهریان ریزی ● ناشر: انتشارات طاهریان
- نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۴۰۱ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد ● قیمت: ۱۸۰/۰۰۰ تومان
- تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور ● چاپ: شهر
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۷۷-۲ ● شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۷۸-۹

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱  
 تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ [www.Taherianpress.com](http://www.Taherianpress.com)  
 با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۱۰۰۷۰۸۷ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

## فهرست

علاقه بریتانیا به ایران.....	۱۷
عرصه دیپلماتیک.....	۴۱
تشریفات و چالش‌های ایران و انگلیس.....	۷۵
جنگ‌ها و جنگ‌آوران.....	۱۱۱
پادشاه بی‌تاج و تخت خلیج فارس.....	۱۳۵
کنسول و کنسول‌گری‌ها در جای‌جای ایران.....	۱۶۱
دنیای بی‌رحم تجارت.....	۲۰۱
میسوینرها و پزشکان انگلیسی.....	۲۴۷
تأسیس تلگراف و ایجاد راه.....	۲۷۷
مرزبندی ایران.....	۲۹۷
جهانگردان در ایران.....	۳۱۹
جنگ جهانی اول و پایان قاجار.....	۳۶۱



## پیشگفتار ویرایش دوم

به اعتقاد من، علاقه عمومی به روابط ایران و انگلیس امروز بیشتر از همیشه در سال ۱۹۷۷ است که این کتاب برای اولین بار منتشر شد؛ بنابراین، خوشحالم که اکنون باید زمانی که تعداد گردشگران به ایران افزایش می‌یابد و پس از چند سال سخت، روابط دیپلماتیک کامل با بریتانیا برقرار شده است.

آگاهی از تاریخ گذشته، به ویژه در دوره قاجار (۱۷۸۷-۱۹۲۵) که مصادف با اوج امپریالیسم بریتانیا بود، برای درک پیچیدگی‌هایی که هنوز زیربنای روابط انگلیس و ایران است، ضروری است. امیدوارم این کتاب به روشی متواضعانه به این درک کمک کند.

تا زمان روی کار آمدن قاجارها در پایان قرن هشتم، تنها منافع بریتانیا در این کشور تجارت بود که در دستان انحصاری کمپانی هند شرقی بود که پایگاه آنها در بوشهر در خلیج فارس فعالیت می‌کرد. با این حال، در آغاز قرن، تملک‌های ارضی در هند، ابعاد سیاسی مهمی را به منافع بریتانیا در ایران افزوده بود که اکنون به عنوان یک سنگر بیرونی در دفاع از امپراتوری رو به رشد هند تلقی می‌شود. یک قرن بعد نفت - کشف، توسعه و مالکیت انگلیسی‌ها - اهمیت ایران را برای بریتانیا افزایش داد، به ویژه پس از اینکه نیروی دریایی سلطنتی برای روشن کردن کشتی‌های خود از زغال‌سنگ به نفت تبدیل شد.

برای بریتانیا، یک پارس (که ایران را تا دهه ۱۹۳۰ در غرب می‌شناختند) «دوست با بریتانیای کبیر و مستقل از کنترل خارجی» (صفحه ۱۰) به یک نقطه ثابت در سیاست خارجی آن تبدیل شد. برای محافظت از ایران، ابتدا از جاه‌طلبی‌ها، از فرانسه ناپلئونی، سپس از روسیه تزاری و در نهایت از اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی، بریتانیا اغلب بر روی احساسات و منافع ایران سوار می‌شد و با انجام این کار، «انگلیسی‌ها» (همانطور که همه بریتانیایی‌ها شناخته می‌شدند) در ذهن بسیاری از ایرانیان احساس تنفر به جای گذاشتند. انزجار و بی‌اعتمادی به جای محبت و همراه با اعتقاد شدیداً مبالغه‌آمیز به زیرکی و رندی بریتانیا؛ رنجش ایرانیان از این که انگلیسی‌ها ریشه‌تاریخی دارد، زیرا به نظر می‌رسید که بریتانیا از تعهدات معاهده‌ای که با فتحعلی شاه بسته بود، سرپیچی کرده و ایران را مجبور کرده بود که از ادعاهای تاریخی خود بر هرات دست بردارد و اعلامیه ایران در بی‌طرفی در جنگ جهانی اول را نادیده گرفته بود. از دید ایرانیان، قرارداد کرزن در سال ۱۹۱۹ در واقع تسلط ناخواسته انگلیس بر کشور آنها بود. بدتر از همه، کنوانسیون انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷ بود - تلاشی موفقیت‌آمیز از سوی بریتانیا و روسیه برای حل اختلافات جهانی خود - اما با تقسیم ایران به مناطق تحت نفوذ خود که ایرانیان آن را خیانت تلقی کردند. این امر به یکباره حسن نیت عظیم ایجاد شده در ژوئیه و اوت ۱۹۰۶ را از بین برد، زمانی که بین دوازده تا چهارده هزار ایرانی - روحانیون، بازرگانان، مغازه‌داران و غیره - در محوطه وسیع ساختمان سفارت

بریتانیا تحصن کردند و شاه را مجبور کرد که حق داشتن اولین قانون اساسی را به ایران بدهد.

از آن زمان تا الآن، خیلی چیزها عوض شده است. در دوره رضاشاه (۴۱-۱۹۲۵) انگلیسی‌ها موقعیت ممتاز خود را در ایران از دست دادند. هند در سال ۱۹۴۷ استقلال یافت. دکتر مصدق صنعت نفت را در سال ۱۹۵۱ ملی کرد؛ و البته پس از انقلاب ایران قراردادهای بریتانیا با ایران به شدت محدود شد. با این حال، در ذهن برخی از ایرانیان، احساسات قدیمی و تنفرهای کهنه درباره انگلیسی‌ها هنوز پابرجاست. در ثبت پیشینه تاریخی روابط ایران و انگلیس بر آن بودم که پیدایش این احساسات را برای خوانندگان فارسی و انگلیسی خود توضیح دهم. امیدوارم انتشار این نسخه جدید به این هدف کمک کند.

«دنیس رایت»

---

یادداشت»



## تقدیر و تشکر

اما بدون تشویق پروفیسور آن لمبتون از دانشگاه لندن و پروفیسور رز گریوز از دانشگاه کانزاس، احتمالاً هرگز نباید این کتاب را شروع می کردم، چه رسد به تکمیل. من همچنین به خاطر کمک و تشویق بسیار به هر دوی آنها مدیون هستم.

استفن باخ، مایکل بورل، گوردون کالور، رونالد فریر، ادوارد فریزر اسمیت، جان گارنی، دونالد هاولی، باسیل رابینسون، فلوریدا سفیری، ویلفرد سیگر، راجر استیونز، دیگرانی که وقت خود را سخاوتمند کرده اند و دانش تخصصی صحنه ایرانی را سخاوتمند کرده اند. جنیفر اسکارس، گوردون واترفیلد و رابین واترفیلد. در مراحل اولیه، من این کتاب را با استفان باخ برنامه ریزی کردم، به این منظور که او یکی دو فصل درباره ایرانیان در انگلستان در دوره قاجار ارائه دهد. در پایان به این نتیجه رسیدیم که این موضوع جذاب، که آقای باخ زمان زیادی را صرف آن کرد، نیاز به درمان جداگانه دارد: با این وجود، او همچنان به تلاش‌های من علاقه شدید و بسیار مفیدی داشت.

در جستجوی من برای کسب اطلاعات در مورد انگلیسی‌ها در ایران قاجار، تعدادی از فرزندان آنها به من کمک کردند - خانم سوزان آدیسون، خانم فیلیپا بیتمن شامپین، آقای برنارد بیوان، خانم جی.اف. برتون، لرد دنمن، لرد گارناک، خانم رالی گیلبرت، آقای لیونل هارفورد، لرد آیرونساید، آقای پیتر جانسون، ستوان فقید فرمانده جان

لوکاس-اسکودامور، آقای آنتونی مور، لیدی مورلند، سر شاپور ریپورتر، آقای برونو شرودر و آقای فرانک سایکس. همچنین از آقای حسینعلی قراگوزلو بابت اطلاعاتی که در مورد پدرش نصیرالملک، اولین ایرانی که در آکسفورد تحصیل کرد، و سایر دوستان فارسی زبان برای کمکشان سپاسگزارم.

از موارد زیر برای اجازه نقل قول از مقالاتی که حق چاپ آنها متعلق به آنهاست تشکر می‌کنم:

کنترل‌کننده H.M. دفتر لوازم‌التحریر از سوابق موجود در اداره ثبت عمومی و کتابخانه و سوابق دفتر هند.

انجمن مبلغان کلیسا از آرشیو آنها. کتابدار، کتابخانه ملی ولز، از مقالات کنچورچ، خانم ای. موری از مقالات سر چارلز موری. لرد آیرونساید از مقالات بارون آیرونساید ist. سر آنتونی رامبولد از مقالات سر هوراس رامبولد. The Marquess of Salisbury از مقالات سومین مارکیز سالزبری.

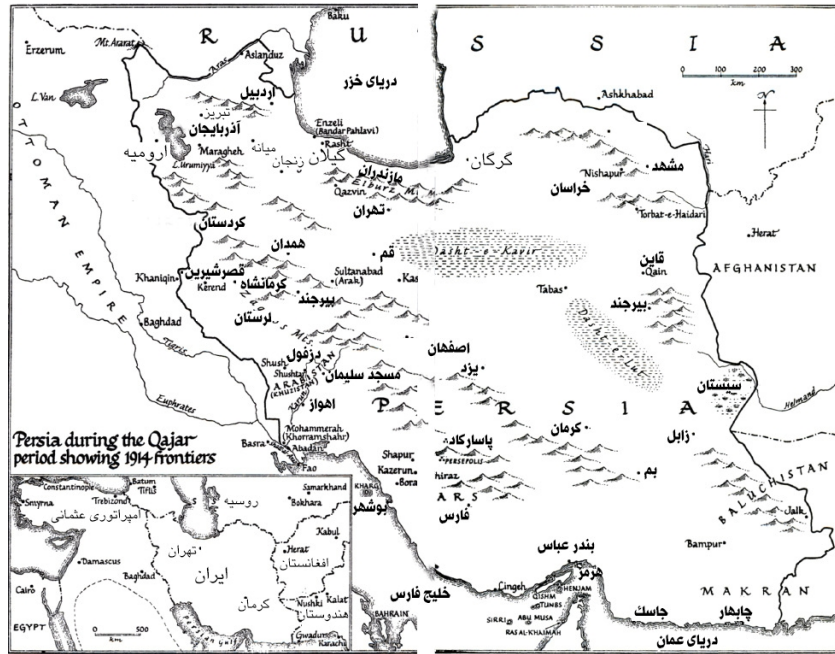
پرس و جوهام مرا به مؤسسه هند، کتابخانه Bodleian و مرکز خاورمیانه سنت آنتونی در آکسفورد برد: به دفتر اسناد عمومی، کتابخانه و سوابق دفتر خارجی و مشترک‌المنافع، کتابخانه و اسناد دفتر هند، موزه جنگ امپراتوری، موزه ملی. موزه ارتش و انجمن مبلغان کلیسا در لندن: به کتابخانه ملی اسکاتلند و دفتر اسناد اسکاتلند در ادینبورگ: و به کتابخانه ملی ولز در آبريستويث. من از کارکنان هر یک از این مکان‌ها برای کمک و راهنمایی‌هایی که پژوهش را لذت بخش کردند، سپاسگزارم: از هیلاری بولارد، ترزا فیتزبریت و رکس کارسلیک

برای تحقیقاتشان از طرف من: از الیزابت مونرو و گرتروود ویلیامز برای توصیه‌های ارزشمند در مورد سبک: به دزموند هارنی برای عکس‌هایی که به درخواست من گرفت: و به دکتر A. B. Emden، دوست و مربی از روزهای آکسفورد من، برای تصحیح‌خوانی با چشم عقابی‌اش. در نزدیکی خانه، از دو همسایه، باربارا لومب و جوئیس دیکن، بسیار سپاسگزارم که با خوشحالی در تایپ و تایپ مجدد، کپی و کپی مجدد دست‌نوشته‌ام کمک کردند. و مهم‌تر از همه، به همسر، ایونا، برای تشویق و صبر او.

.D.A.H.W

هادنهام، باکینگهامشایر

نوامبر ۱۹۷۶.



## مقدمه

تا سال ۱۹۴۱ در جریان جنگ جهانی دوم، زمانی که من معاون کنسول بریتانیا در بندر ترابیزون بودم، اولین ایرانی عمر خود را ملاقات کردم. او آقای الف ریاضی بود که در کارت ویزیتش عنوان «رایزن کنسولگری شاهنشاهی ایران» نوشته شده بود. آنجا، در آن بندر زیبا اما دورافتاده ترکیه، جایی که خود ترک‌ها به همه خارجی‌ها بدگمان بودند و اروپایی‌های کوچک در آنجا مشکوک بودند. جامعه متشکل از دشمنان رسمی یا بی‌طرف ما بود، من و همسر من، به غیر از منشی مالتی‌ام که هرگز پا به خارج از ترکیه نگذاشته بود، تنها اتباع بریتانیا بودیم. خیلی احساس انزوا کردیم. ریاضی بیگ (لقبی که من به او داده بودم) و همسر چاق و شاداب و انگلیسی‌زبان، از معدود دوستان ما بودند و همراهی و اولین آشنایی ما با پارسی‌ها را فراهم کردند.

همچنین در ترابیزون بود که در غروب‌های طولانی و تنهایی، فرصت کردم پرونده‌های کنسولی قدیمی مربوط به سال ۱۸۳۰ را بررسی کنم، زمانی که وزارت خارجه برای اولین بار معاون کنسولی را در آنجا منصوب کرد تا صادرات بریتانیا را از طریق کاروان باستانی به ایران ارتقا دهد. مسیری که از ترابیزون که زمانی ارمنستان نامیده می‌شد و به تبریز منتهی می‌شد. در نتیجه تحقیقاتم کتابی با عنوان «ترابیزون و تجارت ترانزیت پارسی» نوشتم که از وزارت خارجه خواستم اجازه انتشار آن را بدهد که توسط وزارت خانه چاپ شد.

من این خاطرات با ایران را فراموش کرده بودم که در اواخر سال ۱۹۵۳ به طور غیرمنتظره از من خواستند با یک تیم کوچک از لندن به تهران پرواز کنم تا روابط دیپلماتیک با ایران را که بیش از یک سال در نتیجه چالش‌های موجود قطع شده بود، از سر بگیرم. چالش با دکتر مصدق بر سر ملی شدن صنعت نفت ایران که تا آن زمان در دست انگلیس بود. این یک مأموریت هیجان‌انگیز برایم بود و همانطور که ثابت کرد، نتایج ثمربخشی داشت، زیرا هم مردم بریتانیا و هم ایرانی‌ها، خود را مانند عاشقان دل‌باخته، می‌دانستند که واقعاً نمی‌توانند بدون دیگری کنند؛ بنابراین، برقراری یک اتحاد مجدد و هموار کردن راه برای انتصاب سر راجر استیونز به عنوان سفیر در ایران در فوریه ۱۹۵۴ دشوار نبود؛ پستی که من خودم خوش‌شانس بودم که حدود ۹ سال بعد آن را پر کردم و از سال ۱۹۶۳ تا زمان بازنشستگی از خدمات دیپلماتیک اعلیحضرت در سال ۱۹۷۱ در ایران ماندم.

تجربیات من در ایران در این سال‌ها باعث شد که من عشق زیادی به کشور و مردمش داشته باشم. آنها همچنین به من آموختند که روابط ایران و انگلیس پیچیده‌تر از آن چیزی است که من از خواندن یا گفتگوهایم با ریاضی بیگ و همسرش در ترابیزون تصور می‌کردم. روابط دو کشور ما گاهی در اصطلاح روان‌شناختی رابطه عشق و نفرت توصیف شده است. یک ناظر معاصر آمریکایی مدعی است که «هیچ جای دنیا در زیرکی بریتانیا به اندازه ایران مبالغه نشده و در هیچ کجای دنیا بریتانیایی‌ها به این اندازه منفور نیستند».

به هر حال من خودم در طول خدمتم در ایران خیلی زود متوجه شدم که علیرغم تضعیف موقعیت ما در جهان، انگلیسی‌ها از جایگاه ویژه‌ای در ذهن تمام مردم از هر طبقه‌ای برخوردار هستند و انگلیس اغلب بدون هیچ منطقی به دلایل مختلف مورد برای تحولات و رویدادهای فراتر از قدرت مورد سرزنش قرار گرفته می‌شود. خود شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» گفته است که چگونه در طول جنگ جهانی دوم، دکتر مصدق را برای نخست‌وزیری دعوت کرد، مصدق گفت که ابتدا به تأیید بریتانیا نیاز دارد. شاه پرسید: «روس‌ها چطور؟» که مصدق پاسخ داد: «اوه، آنها به حساب نمی‌آیند. این بریتانیایی‌ها هستند که در این کشور

همه چیز را تعیین می‌کنند». این باور هنوز هم پابرجاست. چرا؟ پاسخ را باید در تاریخ گذشته یا به‌طور دقیق‌تر در دوره قاجار جستجو کرد که قرن نوزدهم را در بر می‌گیرد و با کودتای ۱۹۲۱ رضاخان خاتمه می‌یابد، هرچند تا سال ۱۹۲۵ حکومت آخرین شاه قاجار به پایان رسید و رضاخان رضاشاه پهلوی، بنیان‌گذار سلسله جدیدی در ایران شد.

در دوره قاجار ایران عمدتاً شاهد رقابت شدید انگلیس و روسیه برای نفوذ بود که از یک سو الهام گرفته از گسترش مستمر روسیه به قفقاز و آسیای مرکزی بود و از سوی دیگر با توجه به نگرانی بریتانیا برای دفاع از هند که به عقیده خود کار درست را انجام می‌داد. چون اگر ایران تحت سلطه روسیه قرار می‌گرفت، هند به شدت به خطر می‌افتاد. در این شرایط ضعف حاکمان قاجار باعث مداخله دو قدرت رقیب شد که هر دو غالباً بدون توجه به احساسات و منافع ایرانی عمل می‌کردند. قدرت و

نفوذ بریتانیا که در آن زمان در اوج خود بود، از لندن و از هند اعمال می‌شد. زمانی هم پیش آمد که در مواجهه با تهدید فزاینده آلمان، ما اختلافات خود را با روسیه در کنوانسیون انگلیس و روسیه در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ کنار گذاریم و در مورد تقسیم ایران به بخش‌های بریتانیا و روسیه و یک منطقه بی‌طرف به توافق رسیدیم. در این حالت خشم و بی‌اعتمادی ایرانیان به بریتانیا به اوج خود رسید.

فیروز کاظم‌زاده، محقق ایرانی که در سال ۱۹۶۸ می‌نویسد، معتقد است که «در سپتامبر ۱۹۰۷ بود که تصویر ایرانی مدرن از انگلستان شکل گرفت... درست یا غلط، اکثر ایرانیان، از آن زمان به بعد، آماده هستند که فقط بدترین چیزهای انگلستان را باور کنند.» در واقع، همانطور که سر پرسی لورین بعداً از سفارت در تهران نوشت، این اتحاد روسی در طول جنگ جهانی اول «سنگ رسوایی بود که به گردن ما آویزان شد» و شاید باید اضافه می‌کرد که برای سال‌های آینده نیز وجود خواهد داشت. گفتنی‌ها در این مورد کم نیست.

در این کتاب، من نگران توصیف یا دفاع از مبارزه دیپلماتیک و توافق بعدی بین بریتانیا و روسیه نیستم. با این حال، هر دو را باید به عنوان پیشینه در تلاش من برای ثبت آنچه می‌توانم از فعالیت‌های متنوع - و تأثیر آنها بر ایرانیان - انگلیسی‌ها در ایران در این زمان در نظر گرفت. عنوان اصلی کتاب برگرفته از کتاب یکسال در میان ایرانیان نوشته ادوارد براون به عاریت گرفته شده است.



## علاقه بریتانیا به ایران

تا اوایل قرن نوزدهم، منافع بریتانیا در ایران از اهمیت کافی برای توجیه استقرار یک نمایندگی دیپلماتیک دائمی در آنجا تلقی نمی‌شد. به طور کلی، ایران به عنوان کشوری عقب افتاده، افسانه‌ای، با دسترسی دشوار که دارای اهمیت تجاری اندک و بدون اهمیت سیاسی در نظر گرفته می‌شد.

در آن زمان اطلاعات اندکی در مورد وسعت و تفاوت‌های منطقه‌ای ایران در دست بود و به طور کلی کشوری منزوی در میان رشته کوه‌های زاگرس در غرب و جنوب، رشته کوه البرز در شمال و کویر و صحرای نمک در شرق و تپه‌هایی که به شنزارهای افغانستان و بلوچستان پیوند خورده بود شناخته می‌شد. مسافری که از راه شوروی و دریای خزر وارد ایران می‌شد ابتدا تحت تأثیر جنگلهای به هم فشرده و تپه‌های سرسبز در امتداد سواحل دریای خزر قرار می‌گرفت، ولی اگر این مسافر از یکی از بنادر خلیج فارس و جنوب وارد می‌شد، برهنگی زمین و گرمای طاقت‌فرسای ساحلی از اولین نشانه‌هایی بود که به چشم می‌دید و تنها بعد از عبور از گذرگاه‌های کوهستانی به جلگه مرتفع مرکزی و یا قلب ایران مارسید. در آنجا هم بیابانهای نمک و ریگزار بچشم می‌خورد که در اطراف آن شهرها و روستاهای کنار کویر با خانه‌های آجری

پخته شده در آفتاب و بام‌های مسطح همراه با اندکی سبزه و درختان مرتفع که با کویر اطراف آن مغایرت داشت بچشم می‌خورد. آب که مشکل عمده ایران بود توسط کانالهای طولانی زیرزمینی که قنات خوانده می‌شود، همانند لانه‌های بزرگ مورچه که کناره کویر حفر شده بود به شهرها و روستاها آورده می‌شد. در تابستان هوا گرم بود ولی در بلندی‌ها هوا خشک بود و شب‌ها خنک می‌شد. در زمستان برف می‌بارید و گذرگاه‌های کوهستانی را مسدود می‌کرد. خورشید در طول سال، در آسمان آبی که بندرت به خود ابر می‌دید می‌درخشید و رنگی بلورین به بلندی‌ها می‌بخشید.

ارتباط بین بریتانیا و ایران در طول قرون متمادی به صورت جسته و گریخته انجام می‌شد. بعضی مواقع ده‌ها سال میان سفر یک هیئت تا هیئت بعدی طول می‌کشید. اولین نماینده انگلیسی به ایران که سفرش ثبت شده است، جنو فری دولانگلی<sup>۱</sup> نام دارد که در سال ۱۲۹۰ میلادی توسط ادوارد اول به ایران اعزام شد تا حمایت پادشاهان مغول را علیه ترک‌ها به دست آورد. مأموریتی مشابه، ولی همانند قبلی شکست خورده، سیصد سال بعد توسط برادران شرلی<sup>۲</sup>، روبرت<sup>۳</sup> و آنتونی<sup>۴</sup>، انجام شد. روبرت سالهای متمادی در دربار ایران باقی ماند و عنوان اولین مستشار خارجی را در کشوری که از متخصصین بیگانه تا

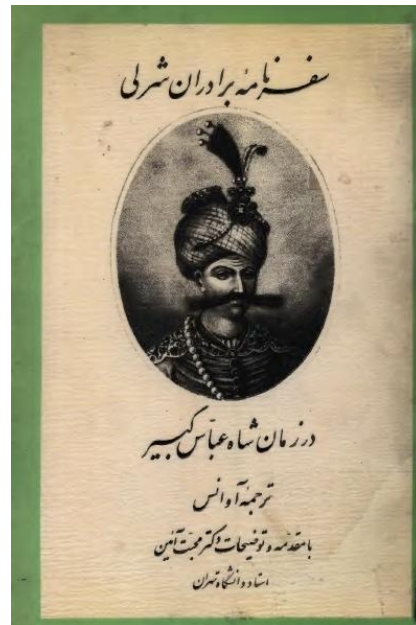
<sup>۱</sup> - *Geoffrey de Langley*

<sup>۲</sup> - *Shirly*

<sup>۳</sup> - *Robert*

<sup>۴</sup> - *Anthony*

به امروز استفاده می‌برد به خود اختصاص داد. نماینده بعدی دوران الیزابت اول، سر آنتونی جنکینسون<sup>۱</sup> از کمپانی ماسکوی<sup>۲</sup> بود که با شاه طهماسب در پایتختش قزوین در سال ۱۵۶۲ ملاقات کرد ولی نتوانست موافقت شاه را برای امضای معاهده بازرگانی جلب نماید.



چهار سال بعد آرتور ادواردز<sup>۳</sup> و ریچارد واتس<sup>۴</sup> به ایران سفر کرده و توانستند موافقت شاه را برای تجارت انگلیسی‌ها در ایران جلب نمایند. ولی نه این نمایندگان و نه مأموران بعدی انگلیس نظیر سر دود

<sup>۱</sup> – Sir Anthony Jenkinson

<sup>۲</sup> – Mascovy Co

<sup>۳</sup> – Arthur Edwards

<sup>۴</sup> – Richard Watt's

مورکاتن<sup>۱</sup> در سال ۱۶۲۸ و جوناس هانوی<sup>۲</sup> در سال ۱۷۴۳ مدت زیادی در ایران اقامت کردند.

اولین نمایندگی بریتانیا در ایران در اوایل قرن هفدهم، زمانی که کمپانی هند شرقی از سورات در سواحل غربی هند، تجارت با مناطق خلیج فارس را آغاز کرد ایجاد شد. در دسامبر ۱۶۱۶ کشتی جیمز<sup>۳</sup> به جاسک در سواحل مکران ایران ارسال شد. دو سال بعد کمپانی هند شرقی تجارتخانه‌ای در این بندر کوچک گرم خیز ایجاد کرد و از آنجا کالاهای ساخت انگلستان و هند از راه زمینی به شیراز و اصفهان پایتخت جدید و زیبای شاه‌عباس اول که تجارتخانه هائی نیز در آن دو شهر تأسیس شده بود ارسال می‌شد. در سال ۱۶۲۲ کمپانی فوق مجبور شد به شاه‌عباس کمک کند تا رقیب بازرگانی خود، پرتغالی‌ها را از پایگاه‌های خود در جزیره هرمز در چند میلی ساحل یران، در مقابل بندر گامبرون اخراج نماید. بعد از پیروزی این بندر، بندرعباس نامیده شده و شاه‌عباس اجازه داد که کمپانی هند شرقی در آنجا تجارتخانه‌ای تأسیس کند تا سال ۱۷۶۳ بندرعباس به‌عنوان مرکز اصلی تجارت کمپانی هند شرقی در خلیج فارس باقی ماند، ولی در آن سال به خاطر عدم امنیت مناطق اطراف بندرعباس و نبودن راه‌های ارتباطی با سایر نقاط کشور، بصره در منتهی الیه خلیج فارس که در آن زمان در دست ترک‌های

<sup>۱</sup> – *Sir Dodmore Cotton*

<sup>۲</sup> – *Jonas Hanway*

<sup>۳</sup> – *James*